

The Importance of Awareness in Success: Case Study

Morteza Monadi*

Associate Professor, Department of Educational Psychology, AlZahra University, Tehran

Received: 02/25/2022 Revised: 06/08/2022 Approved: 06/25/2022

اهمیت آگاهی در امر موفقیت: مطالعه موردی

مرتضی منادی*

دانشیار، گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶ تجدیدنظر: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

Abstract

Today, success is a widely used and controversial concept, and there are different and sometimes contradictory definitions and interpretations for it in the society. The purpose of this study was to investigate what, how and why human beings succeed. In other words, recognizing the criteria of success among a number of people in the community was considered. Therefore, it was done with a qualitative approach, and ethnographic research methods. A total of 88 members of the community in Tehran during the years 2017 to 2020 were interviewed through semi-structured interviews and with open-ended questions during friendly and long conversations in one or more sessions were studied in depth and in detail. The individual's success in the current society was evaluated by considering the economic status, level of education, cultural activity, family status, personality type, that is, with a general and comprehensive view of the sample members. The findings show that success does not mean the same thing for everyone. Also, sample members had different levels of success, including complete, good, medium, low, and unsuccessful. Complete success meant having all or most of the components such as economic status, level of education, cultural activity, family status, healthy personality, and at the opposite pole, unsuccessful status meant not having these elements. According to the results of the present study, the important and key factors in the success of individuals are first the factor of awareness and then the factor of family status, and factors such as economic level and level of education are of secondary importance.

Keywords: success, awareness, development, social psychology, ethnography

چکیده

امروزه موفقیت، مفهومی پرکاربرد و مناقشه‌برانگیز است و تعاریف و تفاسیر متفاوت و بعضاً متضادی برای آن در سطح جامعه مطرح است. هدف پژوهش حاضر بررسی چستی، چگونگی و چرایی موفقیت انسان‌ها بود. به عبارتی، شناخت معیار موفقیت در بین تعدادی از افراد جامعه مدنظر بود، از این رو، با رویکرد کیفی و به روش پژوهش مردم‌نگاری انجام شد. تعداد ۸۸ نفر از افراد جامعه در شهر تهران در خلال سال‌های ۱۳۹۶ الی ۱۳۹۹ به روش مصاحبه نیمه‌ساختار یافته و با پرسش‌های باز پاسخ طی گفتگوهای دوستانه و طولانی‌مدت در یک یا چند جلسه مورد مطالعه عمیق و دقیق قرار گرفتند. موفقیت فرد در جامعه فعلی با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات، فعالیت فرهنگی، وضعیت خانوادگی، چگونگی شخصیت، یعنی با نگاهی کلی و همه‌جانبه به اعضای نمونه، ارزیابی شد. یافته‌ها نشان دادند موفقیت برای همه افراد معنی واحدی ندارد. همچنین، اعضای نمونه دارای سطوح مختلف موفقیت شامل موفقیت کامل، خوب، متوسط، کم و ناموفق بودند. منظور از موفقیت کامل دارا بودن همه یا اکثریت مؤلفه‌هایی نظیر وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات، فعالیت فرهنگی، وضعیت خانوادگی، شخصیت سالم بود و در قطب مخالف، وضعیت ناموفق به معنای عدم برخورداری از این عناصر بود. بر مبنای نتایج پژوهش حاضر، عوامل مهم و کلیدی در موفقیت افراد، نخست عامل آگاهی و سپس عامل وضعیت خانوادگی هستند و عواملی مانند سطح اقتصادی و سطح تحصیلات در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارند.

کلید واژه‌ها: موفقیت، آگاهی، توسعه، روانشناسی اجتماعی، مردم‌نگاری

* Corresponding author: m.monadi@alzahra.ac.ir
Type: Research Article

* نویسنده مسئول: m.monadi@alzahra.ac.ir
نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

آیا موفقیت در ثروتمند شدن است؟ آیا سطح تحصیلات دانشگاهی موفقیت به همراه می‌آورد؟ آیا هنرمند شدن یا ورزشکار شدن موفقیت است؟ آیا سلامت جسم و به خصوص روان، می‌تواند نشانی از موفقیت باشد؟ موفقیت در سطح کلان جوامع، مترادف توسعه است. از این رو، آیا پیشرفت اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی یا نظامی، توسعه و پیشرفت جامعه را به همراه می‌آورد، یا موفقیت محسوب می‌شود؟

امروزه موفقیت، یک مفهوم پُرکاربرد چه در سطح عام و چه تخصصی، مناقشه‌برانگیز است و تعاریف، تعبیر و تفاسیر متفاوت و گاه متضادی از آن، چه از دید افراد جامعه و چه از منظر کلان در سطح جامعه، می‌شود. از مصادیق عینی یا مادی تا ذهنی، عملی کردن استعدادها، رسیدن به اهداف یا آرزوها، احساس خوب داشتن، رضایت داشتن، رفاه عمومی، کیفیت خوب زندگی، پیشرفت یا توسعه پایدار فرد و جامعه و ... هر یک بخشی از معنای وسیع این مفهوم چند بُعدی را شامل می‌شود. به طور کلی در هر حالتی، موفقیت امری نسبی است.

معرفت‌شناختی از منظر سقراط، که به ماهیت مفاهیم می‌پردازد (Popper, 1998, p. 61)، ماهیت موفقیت مطرح است و این پرسش بیان می‌شود که، موفقیت چیست؟ از دیدگاه پدیدارشناسی اوسرلی^۱ (Rachidian, 2005) چگونگی شکل‌گیری هر چیزی از جمله موفقیت مطرح است و این پرسش بیان می‌شود که، موفقیت چگونه شکل می‌گیرد؟ در حالی که از منظر دورکیم^۲ (1987)، چرایی مسئله مطرح می‌شود و این پرسش بیان می‌شود که، چرا و به چه دلایلی موفقیت شکل می‌گیرد و به وجود می‌آید؟ از این رو، سه حالت و سه بُعد «چستی»، «چگونگی» و «چرایی» موفقیت، مطرح می‌شود.

این مفهوم از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، حقوق، مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی در سطح خرد و کلان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. همچنین، از نقطه نظر فرهنگی، تعاریف موفقیت تعاریف از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است. امری در یک جامعه و فرهنگ، موفقیت محسوب می‌شود، در حالی که آن مؤلفه در جامعه دیگری چندان اهمیت ندارد و در مواردی حتی منفی هم تلقی می‌شود. به باور آیزایا برلین^۳ فیلسوف انگلیسی، «جامباتیستا ویکو» نخستین فیلسوفی بود که فرهنگ در خاطرش شکل گرفت. به نظر او

فرهنگ‌ها با یکدیگر فرق می‌کنند و هیچ پاسخ عمومی به کلیه مسائل‌شان وجود ندارد.» (Berlin, 2012, p. 23) یا اینکه هر در، فیلسوف دیگری معتقد بود که «فرهنگ‌های مختلف، جواب‌های مختلف به مسائل محوری خویش می‌دهند. هر فرهنگی دارای «گرانیگاه» خودش است.» (Berlin, 2012, p. 24) به عبارتی در حالت جزئی‌تر، «از آنجا که معنا را زمینه فرهنگی فراهم می‌سازد و این زمینه‌ها نیز متفاوتند، مردم جوامع گوناگون می‌توانند جهان را به شیوه‌های گوناگون در نظر گیرند.» (Bates, 1996, p. 49) از این رو، تعریف موفقیت از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است.

در واقع، از دیدگاه فردی و جامعه تعریف موفقیت یکسان نیست. در درون یک جامعه با یک فرهنگ، از دیدگاه هر فردی، تعریف موفقیت متفاوت از دیگری است. امری مانند به دست آوردن ثروت برای فردی موفقیت محسوب می‌شود، در حالی که، برای فرد دیگری رسیدن به مقام ورزشی، هنری، علمی، سیاسی یا هر چیز دیگری اهمیت دارد. این تفاوت معنی، به معنی زندگی (Frankl, 2001) و تصوراتی (Moscovici, 1989) که افراد از موفقیت یا رضایت از زندگی یا تعریف از زندگی دارند، بستگی دارد. ضمن اینکه در هر سنی نیز تعریف خاص در آن سن ملاک است و مطرح می‌شود. بنابراین، پرداختن به معنی فردی از موفقیت، در هر جامعه‌ای کاری سخت و چه بسا بیهوده است.

از دیدگاه هر جامعه‌ای، یک اجماع کلی و البته نسبی در مورد ملاک و تعریف موفقیت وجود دارد که آن هم بدون شک، متأثر و در ارتباط با فرهنگ جمعی آن جامعه است که می‌تواند در مقاطع مختلف، به باور Berger and Luckmann (1986) معتقدند، واقعیت‌ها اموری هستند که برساخته اجتماعی می‌باشند، تغییر کند. برای مثال در دو دهه اخیر، در ایران پول‌دار شدن امری پسندیده بود، بعدها، فعالیت‌های فرهنگی و سپس، مدرک‌گرایی مهم تلقی شدند و یقیناً در آینده ملاک دیگری برای موفقیت مطرح خواهد شد. حتی در مواردی موفقیت در مصادیق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، چگونگی شخصیت و ... دیده و سنجیده می‌شود، که در هر حال این مفهوم امری نسبی بوده و مطلق نیست.

با این وجود، و با توجه به تعاریف و معیارهای مختلف، از دیدگاه جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، یا انتظاری که جامعه از افراد خود دارد، در حد معقول و واقعی و نه آرمانی، با توجه به سن افراد مورد مطالعه، می‌توان تعریفی نسبی از موفقیت

⁵ Herder

⁶ Expensive

¹ Husserl

² Durkheim

³ Isaiah Berlin

⁴ Giambattista Vico

بیان کرد: «فردی که کسب و کار، حرفه و درآمدی دارد، یا استخدام سازمانی است، یعنی وضعیت اقتصادی متوسطی داشته باشد، اگر تحصیلاتی دارد، حداقل لیسانس داشته باشد و بتواند از آن استفاده کند، حداقل مکانی جهت سکونت داشته باشد، اگر به سن ازدواج رسیده، دارای همسر (اعم از مرد و زن) باشد و در صورت وجود تفاوت‌ها، اختلافات اندکی داشته باشند، شکست‌های کلان (طلاق، ورشکستگی، و ...) در کارنامه خود نداشته باشد، از وضعیت روانی نسبتاً سالمی برخوردار باشد، فردی نسبتاً شاد باشد، و در نهایت انحرافی (مانند اعتیاد و ...) نداشته باشد. فرد یک رضایت نسبی رو به خوب را احساس کند.» البته ممکن است که فرد خود را بیشتر از آن چیزی که هست یا کمتر از آن چیزی که جامعه تشخیص می‌دهد، موفق یا ناموفق بداند، که ملاک جامعه است. این تعریف، مصادیق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سلامت روان فرد و افراد جامعه را مد نظر داشته که ماهیت موفقیت را در آن جامعه نشان می‌دهد. به تعبیر نظریه تحلیل نهادی، یک مجموعه‌ای از عناصر همه‌جانبه‌آورد، یا برش همه‌جانبه بودگی فرد، یا به تعبیر هانری لوفیور^۳ (1989) کلیت انسان، یعنی چند مؤلفه کلیدی در ارتباط با چگونگی مفهوم موفقیت در یک حالت کلی و عمومی از دید خرد و کلان، مد نظر پژوهش حاضر است.

ولی همچنان دو پرسش کلیدی، چگونه می‌توان به موفقیت دست یافت؟ و چرا تعدادی از افراد موفق‌تر هستند یا موفق می‌شوند؟ همپوشانی داشته و مسئله اصلی مقاله حاضر است که پرسش کلیدی دیگری را مطرح می‌کند. آیا موفقیت امری درونی است یا بیرونی؟ برای فهم این پرسش‌ها، به روش کیفی (Monadi et al., 2015) از نوع مردم‌نگاری^۴ (Mauss, 1992) تعدادی از افراد به طور عمیق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. ضمناً به بحث توسعه یعنی کلان نمی‌پردازیم.

بنیان نظری

مفهوم موفقیت در سطح خرد، معیارهای اقتصادی، علمی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و روانی را در بر می‌گیرد و در سطح کلان، موفقیت در مفهوم توسعه معنی می‌یابد. این دو سطح خرد و کلان از یکدیگر تاثیر پذیرفته و تقریباً هم‌راستا با یکدیگر در جامعه حرکت می‌کنند. اولین بار مفهوم توسعه در حوزه اقتصاد مطرح شد (Amartya, 2007) و سپس مفاهیم توسعه اقتصادی همراه با رشد اقتصادی (Amartya, 2007, p. 160) مطرح شد و به تدریج بحث تولید ناخالص ملی و اشتغال (Amartya, 2007, p. 161) بدان افزوده شد. و سپس مفاهیمی همچون امید به زندگی (Amartya, 2007, p. 162) و رفاه اجتماعی یا توزیع عادلانه درآمد (Amartya, 2007, p. 164) به میان آمد. این دیدگاه، محصور و محدود به حوزه اقتصاد مطرح شد. تا اینکه این مفهوم توسعه از حوزه اقتصاد فراتر رفته و حوزه‌های بیولوژیک (Fakhouhi, 2000, p. 13)، توسعه سیاسی و اقتصاد سیاسی (Fakhouhi, 2000, p. 15) و توسعه فرهنگی (Fakhouhi, 2000, p. 21) را نیز شامل شد. و جامعه‌شناسی توسعه در ارتباط با توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها بر اساس وضعیت اقتصادی، رفاه عمومی، کیفیت زندگی، افزایش امید به زندگی، مشروعیت نظام‌ها و قدرت و اعتبار و جایگاه جهانی به میان آمدند. در تحلیل فرایند توسعه (سطح کلان)، چهار رویکرد عمده مطرح است؛ «نخستین رویکرد مرحله‌ای^۵ است که در واقع با نظریات تطوری جدید و با ایدئولوژی لیبرالی، نزدیکی دارد. این رویکرد که عمدتاً از سوی روستو اقتصاددان آمریکایی مطرح است، از پنج مرحله در رشد جوامع نام می‌برد که آن‌ها را از یک جامعه سنتی به جامعه مصرف گسترده می‌رساند.» (Fakhouhi, 2000, p. 18) دومین رویکرد مهم به امر توسعه، «با عنوان رویکرد الگوهای دوگانه معروف است و در آن رابطه میان دو نقطه با دو درجه متفاوت از توسعه یافتگی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این دو نقطه عموماً به صورت تقابل سنت و مدرنیته در نظر گرفته می‌شوند و نظریه دست به تحلیل فرایندی می‌زند که به تدریج سبب تغییر نقطه سنتی، تحت تاثیر نقطه مدرن می‌شود.» (Fakhouhi, 2000, p. 18) ضمناً «این رویکرد در جامعه‌شناسی با عنوان نظریه نوسازی^۶ مطرح است.» (Fakhouhi, 2000, p. 19) سومین رویکرد اساسی، «موسوم به رویکرد منابع انسانی^۷ است. این رویکرد بر خلاف دو رویکرد قبلی که هر دو ساختاری هستند، مفهوم توسعه را مفهومی انسانی می‌داند که باید بیش از هر چیز بر قابلیت انسان‌ها در بهبود بهره‌وری در کار، انگیزه‌ها و قدرت استفاده از این امکانات تاکید کند و بنابراین بر خلاف رویکرد دوگانه که توسعه را حرکتی از بالا به پایین می‌داند، آن را حرکتی از پایین به بالا به شمار می‌آورد. به همین دلیل آموزش باید در راس همه برنامه‌ریزی‌ها و به عنوان کلید اصلی دستیابی به توسعه قرار گیرد.» (Fakhouhi, 2000, p. 19) چهارم، «رویکرد اقتصاد سیاسی است که نظریه مارکسیستی توسعه، نظریه وابستگی و نظریه‌های ساختاری-تاریخی درون آن قرار می‌گیرند. در این نگاه کشورهای در حال توسعه تنها در شرایطی می‌توانند به توسعه دست یابند که هر گونه وابستگی خود

⁵ Stage Formulation

⁶ Rostow

⁷ Modernization theory

⁸ Human Resource Approach

¹ Analyse Institutionnelle

² Transversalité

³ Henri Lefebvre

⁴ Ethnographie

هر فردی زمانی که چیزی یا تصویری را می‌بیند، آن را به ذهن خود برده و زمانی که آن را بیان می‌کند، یا در رفتار خود نشان می‌دهد، دیگر همان تصویر ابژکتیو^۵ عینی نیست، بلکه تصویری است که به فرهنگ فرد آغشته شده و به شکل تصور یا سوژکتیو^۶ عیا ذهنی در آمده و معرفی می‌شود. به زبان ساده‌تر، یک منظره را اگر یک نقاش رئالیست یا سورئالیست یا ایدئالیست به تصویر بکشند، دیگر همان تصویر منظره اولیه نخواهد بود، بلکه تصویری است که هر نقاش بر اساس فرهنگ خود یا جهان‌بینی‌اش آن را به تصویر کشیده است. از این رو است که همان منظره به شکل‌های مختلف معرفی می‌شود. در واقع، عامل اصلی که باعث برداشت‌های متفاوت ما از یک چیز واحد می‌شود، فرهنگ شخصی هر انسانی است که متمایز از دیگری است؛ و در سطح کلان نیز همین مسئله مصداق می‌یابد.

تحلیل نهادی

نظریه تحلیل نهادی که توسط رنه لوروی^۷ جامعه‌شناس و ژرژ لاپاساد^۸ روان‌شناس و مردم‌شناس معاصر فرانسوی تبیین شده است، از دو مکتب ساختارگرایی مارکس و فروید^۹ بر اساس جمع‌آوری اطلاعات به روش بالینی و تحلیل‌های دقیق و موشکافانه روانکاوی فرویدی و مکتب ژاک لکان^{۱۰} روانکاوی فرانسوی بهره برده است. تحلیل نهادی یک نظریه جامعه‌شناسی خرد است که در قالب جامعه‌شناسی بالینی نیز معنی و مفهوم پیدا می‌کند. هدف این نظریه بر این است که «واقعیت‌های اجتماعی را در گذر از رفتارها و معانی بازیگران اجتماعی، درک و شناسایی کند.» (Hess & Savoye, 1993, p. 3) بدون اینکه ساختارها و کارکردها یا موقعیت‌های اجتماعی بازیگران اجتماعی را نادیده بگیرد. بدین منظور تحلیل‌گران نهادی برای شناخت واقعیت‌های اجتماعی، آنها را در چارچوب یک نهاد بررسی می‌کنند. به اعتقاد تحلیل‌گران نهادی، یک فرد نیز به مثابه یک نهاد که دارای ابعاد مختلف (روانی، شناختی، عاطفی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی) است، عمل کرده و قابل مطالعه است. البته، برای بررسی یک بازیگر اجتماعی به «اینجا و این لحظه»^{۱۱} فرد نیز توجه می‌شود. یعنی، بازیگر اجتماعی، فرد بدون انعطاف و تغییرناپذیری نیست. (Lourau, 1981) به عبارتی، کلیت انسان امروز ملاک است. نظریه‌پردازان تحلیل نهادی واژه ترانسورسالیته یا همه‌جانبه (در نظریه تحلیل نهادی منظور از ترانسورسالیته یعنی، زمانی که

را به جهان توسعه یافته از میان بردارند.» (Fakhouhi, 2000, p. 20)

هر چند که امروزه یک تقسیم‌بندی جدیدی در مفهوم توسعه مطرح شده است که شامل، طرفداران مکتب نوسازی، طرفداران مکتب وابستگی، ترقی‌خواهان، رهبران سیاسی پیشرو و پیشروان توسعه ملهم از دین و معنویت و نهایتاً متفکران توسعه محیط زیست است. (Saymond, 2016) اما به تعبیر نراقی «توسعه فراگیر بدون توسعه فرهنگی امکان‌پذیر نیست» (Naraghi, 2001, p. 136) به عبارتی، توسعه فرهنگی مهم‌تر از توسعه اقتصادی و سیاسی است، زیرا این توسعه فرهنگی است که فاصله بین زنان و مردان را کاهش داده و امکان استفاده از این پتانسیل را در جامعه فراهم می‌کند. این نگرش‌های متفاوت در هر جامعه‌ای بر افراد آن جامعه دیر یا زود تاثیر می‌گذارد. اما در سطح خرد یا در ارتباط با فرد، یک مجموعه کلمات و مفاهیم رایجی مطرح هستند که برای مثال، تنها نبودن، تأسف نخوردن، پویا و متحرک بودن، نیمه پر لیوان را دیدن، از کار و زندگی خود راضی بودن و لذت بردن، نق نزدن، مثبت‌اندیش بودن و غیره را در مفهوم موفقیت می‌گنجانند که در معنی زندگی به تعبیر ویکتور فرانکل و یا مفهوم تصورات اجتماعی^۱ از زندگی سرژ موسکوویچی^۲ (1889) دیده می‌شود. یا به تعبیر نظریه تحلیل نهادی، نهادی‌شونده بودن، مطرح است. به اعتقاد فروم، «مسئله داشتن» در برابر «بودن» است به طوری که بودن علی‌البدل داشتن قرار گیرد. در فرهنگی که می‌توانیم بگوییم فلان شخص «یک میلیون دلار ارزش دارد» چگونه «بودن» می‌تواند علی‌البدل «داشتن» قرار گیرد؟ بر عکس چنین می‌نماید که جوهر «بودن»، «داشتن» است، و اگر کسی چیزی ندارد چیزی هم نیست.» (From, 2011, p. 22) در سطح کلان نیز جامعه این دو مفهوم را در بینش و دیدگاه خود جای می‌دهد و در ارزیابی افراد جامعه، مورد استفاده قرار می‌دهد. به علاوه وضعیت اقتصادی، رفاه عمومی، خودکفایی، توسعه و دیگر کلمات نیز در ارتباط با کلیت جامعه به عنوان موفقیت تلقی می‌شوند.

نظریه تصورات اجتماعی که توسط سرژ موسکوویچی روان‌شناس اجتماعی فرانسوی پایه‌ریزی شد، بر این باور است که تصویر^۳ یک چیز واحد مانند میز، صندلی و منظره، یا حالتی مانند شادی، درد، رنج و عشق، و یا اندیشه‌ای مانند دین یا مکتب فکری خاص (کلاسیک، رمانتیسیم)، از دید همگان یکسان نیست، بلکه

⁷ René Lourau

⁸ Georges Lapassade

⁹ Marx & Freud

¹ Jacques Lacan

¹ Ici et Maintenant

¹ Représentations Sociales

² Serge Moscovici

³ Image

⁴ Objective

⁵ Représentation

⁶ Subjective

دچار بحران می‌شود. (Lourau, 1981) در این حال تحلیل‌گر نهادی می‌بایستی به تحلیل نهاد پرداخته و برای خروج از بحران اقدام کند. (Lourau, 1996) اما در حالت کلی مقابله نهادی شونده و نهادی شده، نهادی شدن را به دنبال داشته که حاصل آن نهاد است. (Hess & Savoye, 1993, p. 56) ضمناً، هر بازیگر اجتماعی در این نظریه چه در قالب نهادی شده و یا نهادی‌شونده دارای یک بعد نبوده بلکه ابعاد مختلفی دارد، به عبارتی باید به یک بازیگر اجتماعی نگاهی همه‌جانبه داشت. (Lourau, 1981)

با توجه به اینکه بازیگر(ان) نهادی شده و یا نهادی شونده و یا تحلیل‌گر نهادی هر کدام به درجات مختلف متاثر از موضوع و هنجارهای نهاد هستند (Lourau, 1988) لذا، موضع‌گیری‌های بازیگران تقریباً و یا کاملاً سوگیرانه است. بنابراین، به خصوص تحلیل‌گر نهادی می‌بایستی نهایت تلاش‌اش را کند تا از وابستگی‌های نهادی‌شده خود فاصله گیرد و با یک نگاه غیر ذهنی به عبارتی عینی با موضوع به صورت کاملاً طبیعی برخورد کند. در مقاله حاضر، افراد مورد مطالعه بر اساس همه‌جانبه‌شان مورد بررسی قرار گرفتند تا سطوح موفقیت آنها دیده و سنجیده شود.

روشنی

فهم و سنجش مفهوم پیچیده، چند بُعدی و مناقشه‌برانگیز موفقیت که عوامل متعددی در شکل‌گیری آن نقش دارند، با تکمیل تعدادی پرسشنامه و نتیجه‌گیری از آن که ارتباطی بین عناصر و عوامل تاثیرگذار، مثلاً اقتصاد یا سطح تحصیلات و غیره بر موفقیت دارند، ما را به یک یافته کاربردی، قابل فهم و واقعی و پی بردن به عمق شکل‌گیری این مفهوم، نمی‌رساند. به همین جهت، اطلاعات مورد نظر به روش مردم‌نگاری جمع‌آوری شد. از نظر لغوی روش مردم‌نگاری به معنای توضیح و معرفی یک قبیله یا قوم، اما از نظر روشی، به معنای روش تحقیق عملی و مطالعه زمینه‌ای و مجموعه روش‌های گردآوری اطلاعات جهت توصیف یک فعالیت خاص اجتماعی و یا نوع زندگی دسته‌ای از افراد جامعه است. (Laplantine, 2000; Boumard, 2012)

مردم‌نگاری با این اصل شروع می‌شود که هر گروه اجتماعی واقعیت خاص به خود را می‌سازد و دارای مفاهیم و نشانه‌های مورد قبول خود است. بنابراین، یک مفهوم، زمانی معنی دارد که در موقعیت طبیعی و نه مصنوعی مورد مطالعه قرار گیرد. این مفاهیم و نشانه‌ها را مردم‌نگار می‌بایست شناسایی کند. در نتیجه،

برشی به انسان بدهیم که در گذر از آن برش، بتوان تمام ویژگی‌های روانی، روحی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نهادی او را مشاهده کرد. لذا بجای واژه برش همه‌جانبه، از واژه همه‌جانبه که در برگزیده همان محتوی می‌باشد، استفاده می‌کنیم. انسان را معرفی می‌کنند. (Lourau (1981) and Lapassade (1997) معتقدند که، زمانی که ما یک برش همه‌جانبه به انسان بدهیم، به طوری که در این برش، تمامی حالات روحی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نهادی و با در نظر گرفتن وضعیت «اینجا و این لحظه» فرد نیز وجود داشته باشد (Hess & Gabriel, 1994, p. 76) در آن موقع است که می‌توان از یک انسان کامل با در نظر گرفتن تمامی ابعاد او سخن گفت. «همه‌جانبه انسان محل تلاقی و برخورد تمام وابستگی‌های اجتماعی، هادی و محک‌های او در زندگی‌اش است.» (Lourau, 1981, p. 125) به نظر رمی هس از پیروان این نظریه نیز، همه‌جانبه انسان مجموعه وابستگی‌های نهادی انسان است، نهادهایی که انسان در زندگی روزمره خود با آن در ارتباط می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که هر انسانی همه‌جانبه شخصی و منحصر به خود را دارد. به طوری که «این همه‌جانبه، وی را از دیگری متمایز می‌کند.» (Hess, 1978, p. 14) رمی هس در جای دیگر می‌گوید که «انسان از نظر روانی، عاطفی، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی قابل مطالعه است. یعنی در هر لحظه خاص و مکان خاصی می‌توان تمامی وابستگی‌های او را که همان همه‌جانبه وی است، مورد مطالعه قرار داد.» (Hess & Gabriel, 1994, p. 76) با توجه به این مطلب، هر فردی دارای همه‌جانبه منحصر به فردی است که کاملاً متفاوت و متمایز از دیگری است. زیرا، هر فرد در محیط خاص و در ارتباط با نهاد خاصی رشد کرده و بزرگ شده است.

در درون هر نهادی، یک بخش به عنوان نهادی‌شده قدرت نهاد را در اختیار دارد. اما همیشه در هر نهادی بخشی از اعضاء در مقابل بخش نهادی‌شده، به عنوان بخش نهادی‌شونده^۳ فعالیت می‌کنند و قصد آن‌ها کنار زدن بخش نهادی‌شده و به اجرا گذاشتن نظرات، ارزش‌ها و هنجارهای خود است. (Hess & Savoye, 1993, p. 55) البته، این موضوع در مورد جامعه نیز صادق است؛ به این معنی که قدرت به عنوان نهاد تلقی شده که قبلاً نهادی شده است و اگر تحمیلی در کار باشد، اطرافیان آن، در مقابل نهاد به عنوان نهادی‌شونده هستند و عمل می‌کنند. زمانی که، تضاد بین نهادی شونده و نهادی شده زیاد باشد، و بخش نهادی شونده نیز دارای قدرت زیاد باشد، نهاد

⁴ Institutionalisation

⁵ Institution

⁶ Implication

¹ Rémi Hess

² Institué

³ Instituant

چارچوب پژوهش یادداشت می‌شدند. در مجموع تعداد (۸۸) مورد (زن و مرد) بالای ۲۵ سال در طی چند سال (۱۳۹۶ الی ۱۳۹۹) به شکل عمیق مورد بررسی قرار گرفتند. اطلاعات از طریق شنیده‌ها و گفتگوهایی که با خود افراد یا اطرافیان‌شان، پیش می‌آمد، بدست آمده و در طی زمان کامل می‌شدند. ضمناً اکثر افراد حدود ۴۰ سال سن داشته که هر فردی در مقایسه با هم نسلانش مورد مطالعه قرار گرفته است. کاملاً واضح است که شکل و طبیعت موفقیت فرد سی ساله با فرد چهل ساله، متفاوت است. بنابراین، نه از دید فرد فرد افراد جامعه، بلکه از دیدی کلان (جامعه) تلاش شد که به استناد چند مؤلفه کلیدی (معیارهایی کلی) نمونه‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. سپس پرونده‌ها مورد تحلیل محتوای^۲ (Bardin, 1977) عمیق متن واقع شدند و مقایسه بین افراد صورت گرفت.

یافته‌ها

چرا تعدادی از افراد جامعه موفق می‌شوند؟ آیا وضعیت اقتصادی و اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی، چگونگی شخصیت افراد یا وضعیت خانوادگی عواملی هستند تا افراد در زندگی خود موفقیت کسب کنند؟

در نمونه‌های مردم‌نگارانه این پژوهش، تعداد افراد موفق را در زمینه اقتصاد (۳ نفر) یافتیم که یا در عرصه خانواده، یا از نظر شخصیتی یا انحرافی مانند اعتیاد و غیره داشتند که موفقیت کاملی برای آنان محسوب نمی‌شد. همچنین، افراد تحصیل‌کرده‌ای (۵ نفر) که موقعیت علمی خوبی داشته، اما مشکلات خانوادگی، شخصیتی یا انحرافی مانند اعتیاد و ... داشتند. بنابراین، نمی‌توان فردی موفق در زمینه اقتصادی یا در عرصه‌های دیگری از قبیل علم، هنر، ورزش و ... را فردی موفق دانست. از این رو، در این بررسی برای فهم میزان موفقیت افراد، همان طوری که اشاره شد، به تعبیر نظریه تحلیل نهادی، یک مجموعه‌ای از عناصر یا همه‌جانبه فرد، به عبارتی چند مؤلفه کلیدی در ارتباط با چگونگی مفهوم موفقیت در یک حالت کلی و عمومی از دید کلان، مد نظر بود که با معیار آن‌ها بر اساس گفته‌هایشان سنجیده شدند.

نخست، «وضعیت اقتصادی» فرد (زنان خانه‌دار درآمد همسرشان در نظر گرفته شد) مورد توجه قرار گرفت. منظور شرایط اقتصادی والدین فرد بوده که برای او مهیا شده تا موفقیت را کسب کند یا وضعیت اقتصادی محصول فعالیت و پشتکار خود فرد بوده است. وضعیت اقتصادی از طیف خوب، متوسط، کم و مشکل‌دار (که بیشتر ورشکسته مد نظر بود) در نظر گرفته شد. ضمناً به نوع حرفه فرد توجهی نشد. دوم، «وضعیت اجتماعی»

«یک نشانه یا علامت زمانی معنی‌دار می‌شود که دو بازیگر اجتماعی از آن یک معنی داشته باشند.» (Lapassade, 1991, p. 19) یعنی توافقی در شکل و مفهوم معنی واحد بین افراد وجود داشته باشد. بدین سان، «برای فهمیدن یک کنش اجتماعی به عنوان یک فرایند، تعاملاتی را می‌طلبید که در برگیرنده کنش متقابل و تفسیر بازیگران اجتماعی است.» (Lapassade, 1991, p. 20) به زعم دو لوز؛ «فهم این مطالب همیشه همراه فعالیت‌های معمولی زندگی روزمره است.» (Luze Hubert, 1997, p. 17) بنابراین، توجه به روزمرگی از نکات مهم مردم‌نگاری است. به عبارتی، «در هر گروه اجتماعی کلمات، اصطلاحات و رفتارهای مشخص وجود دارد که اعضاء آنها را می‌شناسند و استفاده می‌کنند و به شکل طبیعی انجام می‌دهند که این مفاهیم و معانی متفاوت و کاملاً بیگانه از آن غیر بومی‌ها است.» (Luze Hubert, 1997, p. 22) ضمناً روش مردم‌نگاری بیشتر «در روش کیفی معنی می‌یابد که اگر مراحل توصیفی طولانی صورت گیرد به نظریه‌پردازی می‌انجامد.» (Boumard, 1990, p. 25)

مردم‌نگار هیچ پیش‌فرض ساختارمندی را در ذهن نداشته و در پی پاسخ به نظریه‌ای خاص نیست. (Woods, 1990) این گفته به آن معنی نیست که مردم‌نگار فاقد فرضیه است. در واقع، «هیچ پژوهشگری در هیچ رشته علمی‌ای نیست که تحقیقش را مانند یک لوح نوشته آغاز کند.» (Bates, 1996, p. 58) ولی، مردم‌نگار فرضیه مشخص و ساختارمندی را قبل از ورود به میدان پژوهش مطرح نمی‌کند. بلکه، اطلاعاتی که تبدیل به داده‌ها شدند، مردم‌نگار را هدایت می‌کنند. از این رو، مطالعه حاضر با این دیدگاه وارد زمین پژوهش یا بررسی افراد مورد مطالعه شد.

در مورد پایایی باید ذکر کرد که با توجه به اینکه هدف گزارش مردم‌نگاری تعمیم یافته‌ها نیست، پایایی کم اهمیت است و در ارتباط با روایی با دو تن از جامعه‌شناسان بدون ذکر دقیق موضوع، گفتگوهای دوستانه‌ای صورت گرفت و سپس در دو یا سه مورد اول جهت شناخت، محدودیت و روایی موضوع گفتگوهای انجام شد. در مورد مراحل پژوهش، تعدادی پرسش (حدود ۱۰۰ پرسش) در زمینه‌های مختلف شامل وضعیت اقتصادی، روابط اجتماعی، سطح تحصیلات و تمامی فعالیت‌های کاری، هنری، فرهنگی، ورزشی و ... و رضایت از وضعیت خانواده وجود یا عدم وجود مشکلات بین اعضای خانواده، و یک بررسی ظاهری روانی بر اساس گفتارها و رفتارهای قابل مشاهده، بدون یادداشت برداشتن و یا ضبط کردن و بدون ترتیب مشخص پرسش‌ها در ضمن گفتگو مطرح می‌شد و در اولین فرصت برای هر فرد پرونده‌ای مجزا تهیه و کلیه اطلاعات بر حسب ترتیب

² Analyse de Contenu

¹ Luze Hubert

در نظر گرفته شد. ششم، «محیط خانوادگی» اطراف فرد، والدین و خویشاوندان ملاک بود که اکثراً در محیط و شرایط خوبی بزرگ شده بودند و تعدادی در وضعیت متوسط بودند. هفتم، اما نکته مهمی تحت عنوان «مفهوم آگاهی» که منظور از آگاهی، درک زندگی، فهم معنی زندگی، تعریف واقعی و نه انتزاعی یا شعارگونه از زندگی بود که تعدادی از افراد کاملاً واقف و آگاه به خود، پیرامون خود و شرایط خود و امکانات خود و اطرافیان بودند، تا افرادی که خیلی کم خود را می‌شناختند و خواسته‌ها، اهداف و جمع‌بندی تحت عنوان چگونگی میزان موفقیت به چند طیف کامل (داشتن همه یا بیشترین این ویژگی‌ها)، خوب، متوسط، کم و ناموفق (نداشتن هیچ یا اندکی از این ویژگی‌ها) تقسیم شدند که فقط منحصر به این افراد هستند.

جدول ۱: موفقیت و جنسیت

جنس	سطح موفقیت	کامل	خوب	متوسط	کم	ناموفق	جمع
مرد	۶	۱۷	۲۵	۹	۸	۶۵	
زن	۰	۵	۱۲	۴	۲	۲۳	
جمع	۶	۲۲	۳۷	۱۳	۱۰	۸۸	

قرار داشتند که یا یکی از ویژگی‌ها را نداشته یا مجموع مؤلفه‌ها، به صورت کامل در آن‌ها دیده نشد. ضمن اینکه ۱۰ نفر ناموفق زنگ خطری برای جامعه است.

دومین یافته، در مورد سن موفقیت است. طبیعتاً موفقیت در سنین مختلف یکسان نیست و در این پژوهش همه در یک سطح قرار نگرفتند. اما بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی موفقیت یک ثبات می‌یابد. هر چند در این سنین ورزشکستگی، اختلاف زناشویی و در نهایت طلاق یا انحرافی مانند اعتیاد و ... رخ می‌دهد، که از مجموع عناصر سازنده و تشکیل‌دهنده موفقیت می‌کاهد. و از این مرحله سنی گذشته موفقیت ثبات می‌یابد و در صورت شکست، احتمال جبران در نمونه‌های ما تقریباً غیر ممکن بود.

سومین یافته، حاکی از این است که اکثریت مردها در سطح موفقیت متوسط (۲۵)، سپس خوب (۱۷) و ۶ نفر موفقیت کامل و ۹ نفر کم و ۸ نفر در وضعیت ناموفق بودند. در حالی که، در بین خانم‌ها اکثراً (۱۲) موفقیت متوسط، سپس ۵ نفر خوب و ۴ نفر موفقیت کمی داشتند و ۲ نفر ناموفق و در طیف موفقیت کامل نمونه‌ای در بین موارد مورد مطالعه این پژوهش یافت نشد. لازم به ذکر است که امکان مشاهده و برخورد با مردان و کسب

جایگاه فرد در جامعه و روابط اجتماعی او از طیف خوب، متوسط، کم و نهایتاً تقریباً منزوی، در نظر گرفته شد. سوم، «وضعیت فرهنگی»، سطح تحصیلات و بیشتر فعالیت فرهنگی (مانند مطالعه، مشغولیات هنری، تماشای تلویزیون، شنیدن موسیقی و ...)، رعایت آداب و قوانین اجتماعی، نداشتن ناهنجاری اجتماعی و حتی انحرافی مانند اعتیاد و ... در چند طیف خوب، متوسط، کم در نظر گرفته شد. چهارم، «وضعیت خانوادگی» از نداشتن تقریباً هیچ‌گونه مشکل و اختلاف یا بسیار کم، در گذر از زندگی‌های پر تنش، تا جدا شده از یکدیگر (مطلقه)، باز با طیف‌های خوب، متوسط، بد در نظر گرفته شد. پنجم، «شخصیت» ظاهری فرد، آنچه که دیده می‌شد، بر مبنای سلامت نسبی کامل و نداشتن اختلال خاص روانی تا مشکلات ظاهری روانی مانند خشونت، تندخویی، افسردگی، خودخواهی و حالاتی مانند گذشته‌گرا، واقع‌گرا، قضا و قدری و ... براساس چند طیف خوب، متوسط، کم

قبل از طرح یافته‌ها، ذکر این نکته حائز اهمیت است که این یافته‌ها متعلق به نمونه‌های محدودی است که امکان بررسی آن‌ها فراهم بوده است و به هیچ وجه قصد تعمیم به کلیه افراد جامعه وجود ندارد. به عنوان طرح یک موضوع، برای جامعه علمی و افراد علاقه‌مند، قابل تعمق است.

اولین یافته، نشان می‌دهد که در بین ۸۸ نفر فقط ۶ نفر (۷٪) به صورت کامل موفقیت داشته‌اند. یعنی وضعیت اقتصادی خوب و نسبتاً مناسب، وضعیت و موفقیت اجتماعی خوب در جامعه و تقریباً وضعیت خوبی در حوزه خانواده داشته‌اند و ظاهراً هیچ مشکل روانی و شخصیتی ناسالم و انحرافی در آن‌ها مشاهده نشد و کاملاً آگاه به خود و امکانات و مسلط به خود بودند. به تعبیر پارسنز^۱ «افراد کنش‌های عقلانی را در پیش می‌گیرند، این افراد نیز اکثریت کنش‌هایشان عقلانی است.» (Adibi & Ansari, 2004, p. 90) این آگاهی و شخصیت سالم و عدم انحراف خاصی در هم تنیده‌اند و بقیه مؤلفه‌ها را به دنبال خود جذب می‌کنند. ضمناً این تعداد اندک افراد کاملاً موفق، نشانه خوبی برای جامعه نیست. هر چند که قصد تعمیم نتایج به کلیه افراد جامعه وجود ندارد، ولی نمونه کل افراد مورد مطالعه ما به وفور در جامعه یافت می‌شود. ضمناً، ۲۲ نفر هم در وضعیت خوب

¹ Parsons

افرادی که وضعیت اقتصادی متوسطی داشتند، موفقیت کلی در زندگی‌شان دیده می‌شد. در طبقات مرفه، خوب و متوسط، طیف‌های مختلف موفقیت دیده می‌شد، هر چند که افراد کم بضاعت در نمونه‌های مورد مطالعه این پژوهش، وجود نداشتند.

اطلاعات در مورد آنان بیشتر از زنان بود. لذا، این نتیجه حاکی از زیر سؤال بردن زنان جامعه در امر سطوح موفقیت نیست. چهارمین یافته، نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی هیچ نقش، تأثیر و رابطه‌ای با موفق یا ناموفق بودن افراد ندارد. حتی

جدول ۲: موفقیت و سطح تحصیلات

سطح موفقیت / سطح تحصیلات	بد	کم	متوسط	خوب	کامل	جمع
بی سواد	۰	۱	۰	۱	۰	۲
مکتب	۱	۰	۰	۰	۱	۲
ششم ابتدایی	۰	۲	۶	۲	۳	۱۳
دیپلم	۵	۵	۱۱	۶	۰	۲۷
فوق دیپلم	۱	۰	۱	۲	۰	۴
لیسانس	۱	۵	۱۳	۵	۰	۲۴
فوق لیسانس	۰	۰	۱	۱	۰	۲
دکتری	۰	۱	۲	۵	۲	۱۰

دانشگاهی بودند. لذا، سطح تحصیلات نمی‌تواند میزان موفقیت را افزایش یا کاهش داده، یا حتی نشان دهد. ششمین یافته، اکثر افرادی که موفقیت خوب و کاملی داشتند، از نظر خانوادگی از وضعیت متوسط و خوبی برخوردار بودند. لذا، وضعیت خانوادگی ارتباط خوبی با چگونگی سطح موفقیت افراد دارد که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین عامل و نتیجه پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

پنجمین یافته، گویای این نکته است که سطح تحصیلات ارتباطی با موفقیت افراد ندارد. ۴ نفری که موفقیت کامل داشتند، تحصیلاتی در سطح دیپلم و دو فرد دیگر در همین طیف، تحصیلات دانشگاهی داشتند. در بین افراد ناموفق، ۲ نفر تحصیلات دانشگاهی داشتند. حتی چند نفری که در طیف موفقیت خوب، قرار داشتند، سطح تحصیلات شان دیپلم و ۱ نفر کمتر از دیپلم بود. در سطح موفقیت متوسط هم افراد تحصیل کرده

جدول ۳: موفقیت و وضعیت خانوادگی

سطح موفقیت / وضعیت خانواده	بد	کم	متوسط	خوب	کامل	جمع
ازدواج نکرده	۱	۳	۲	۲	۰	۸
جداشده	۱	۴	۴	۲	۰	۱۱
بد	۳	۲	۱	۰	۰	۶
کم	۱	۲	۱	۰	۰	۴
متوسط	۰	۳	۱۳	۴	۰	۲۰
خوب	۲	۰	۱۳	۱۴	۶	۳۵

همچنین، در مواردی اطلاعاتی در مورد افراد بدست آمد، ولی به دلیل هم‌سطح نبودن آن‌ها برای همه نمونه‌ها، از به کار بردن آن‌ها صرف نظر شد.

بحث و نتیجه‌گیری

چرا تعدادی از افراد موفق می‌شوند؟ آیا آنان شرایط بهتری دارند؟ یافته‌های پژوهش حاضر در مورد تعداد محدودی از افراد مورد بررسی، با توجه به هفت یافته کلیدی به دست آمده و مطرح شده، بیانگر این نکته است که خود فرد، با در نظر گرفتن کلیت یا

هفتمین یافته که به عنوان نتیجه مفصل به آن پرداخته خواهد شد و عامل کلیدی موفقیت افراد محسوب می‌شود، درجه یا میزان آگاهی افراد بود که ارتباطی با سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی آنان ندارد. هر چند که آگاهی، امری فردی تلقی می‌شود، ولی خود محصولی از عناصر متعدد از جمله، خانواده و شیوه‌های فرزندپروری (Monadi, 2015) و محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی والدین و شرایط محله و شهر است که سنجش آن در چارچوب پژوهش حاضر قرار نداشت و نیازمند اطلاعات زیادی بود که جمع‌آوری آن دشوار و زمان‌بر بود.

آگاهانه سوپژکتیو هستند، زیرا که تنها زمانی وجود خواهند داشت که توسط انسان یا نوعی دیگر از «فاعل شناسا» تجربه شوند.» (Searle, 2015, p. 5)

بنابراین، نقش فرد را پُررنگ می‌کند. برایان فی معتقد است که «من ممکن است خودم باشم، اما این بدان معنا نیست که پس من خودم را می‌شناسم. شناخت یک تجربه صرفاً به معنای داشتن آن تجربه نیست، بلکه به این معناست که بتوانی بگویی آن تجربه چیست. شناخت در دل خود تجربه نیست، بلکه در فهم درست معنای آن تجربه است.» (Fay, 2002, p. 54) از این رو، آگاه شدن، خردمندی را به همراه داشته و فرد می‌تواند از امکانات و آزادی‌های خود استفاده بهینه کند. در نتیجه، فرد آگاه می‌تواند مسیر موفقیت را طی کند. در همین راستا، «بولینگ بروک^۵ می‌گوید: مردمان خردمند و شجاع بر سر آزادی‌های‌شان نه فریب می‌خورند و نه زور می‌شنوند.» (Callinicos, 2004, p. 58) ژان ژاک روسو^۶ نیز در اهمیت نقش آگاهی می‌گوید، «باید به ملت آموخت که آنچه را می‌خواهند، بشناسند (یعنی آگاه شوند). در آن موقع است که فکر و ذهن عموم روشن می‌شود و در هیئت اجتماعی، عقل با اراده متحد می‌گردد. آن‌گاه تمام اجزاء جامعه به خوبی به هم کمک می‌کنند و جامعه نیروی بیشتری به دست می‌آورد.» (Rousseau, 1973, p. 47) و نتیجه آن، پیشرفت جامعه خواهد بود.

کولاکوفسکی^۷ با مضر دانستن ناآگاهی به شکل غیر مستقیم، از آگاهی دفاع می‌کند. به باور وی، «نادانی (ناآگاهی) گناه بزرگی است و اگر بکشیم تا با نادانی، رفتارمان را توجیح کنیم، گناهی تازه به گناهان خود می‌افزاییم.» (Kolakowski, 2009, p. 112) آیزابا برلین فیلسوف انگلیسی در ارتباط با آگاهی معتقد است «دانش جدید بر پایه این اعتقاد استوار بود که معرفت و تنها معرفت - یعنی ذهن‌هایی یافته بشر - می‌تواند ما را نجات دهد. این فکر خود بر پایه عقلانی‌ترین فرض - فضیلت همان معرفت است - استوار بود که سقراط آن را اظهار کرد و افلاطون و بزرگ‌ترین شاگردش ارسطو و مهم‌ترین مکتب‌های سقراطی یونان باستان آن را بسط دادند.» (Berlin, 2006, p. 54) وی در ارتباط با اندیشه اروپایی قرن هجده می‌افزاید، «اکثر بدبختی‌های بشر - گرسنگی، بیماری، ناامنی، فقر، فلاکت، بی‌عدالتی و ستم‌کاری - ناشی از نادانی، تن‌پروری و خطاهای آگاهانه و ناآگاهانه‌ای هستند که کسانی که منافع‌شان در سلطه تاریک‌اندیشی است به آن‌ها دامن می‌زنند، پیروزی طرز تفکر علمی، نیروهای پیشداوری، خرافه پرستی، حماقت و ستمگری را، که مدتی طولانی در لفاظی حرف‌های پرطمطراق عالمان الهی و

همه‌جانبه (Lourau, 1981) او، مهم‌تر از بقیه عوامل و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. هر چند توسعه فرهنگی (Fakhouhi, 2000) شرایط اقتصادی، فرهنگی را برای افراد جامعه مهیا می‌کند. و در این شکی نیست که، فرد محصول خانواده و محیط اجتماعی و فضای سیاسی، فرهنگی جامعه است. دو پرسش مطرح است. نخست، در خود فرد چه چیزی و چه عاملی تاثیرگذار است؟ طرز فکر، آگاهی، مثبت‌اندیش بودن و واقع‌بین بودن به فرد اجازه می‌دهد تا عقلاانه با مسائل برخورد کند و از امکانات، بهترین بهره را ببرد. پرسش دوم، این آگاهی یا خودآگاهی، ناشی از چیست؟ چرا در یک خانواده دو برادر یا دو خواهر یا یک برادر و یک خواهر در یک محیط رشد می‌کنند، ولی یکی موفق‌تر از دیگری می‌شود؟

برای فهم و سنجش میزان آگاهی افراد، می‌توان از پرسش‌های زیادی نظیر، تعریف زندگی، مفهوم زندگی، رضایت از زندگی، واقع‌گرا بودن یا متوهم بودن یا آرمان‌گرا بودن و ... بهره گرفت. ضمناً دریافت شد که سطح آگاهی افراد، سایر مسائل به ویژه کنترل زندگی خانوادگی را بیشتر در اختیارشان قرار می‌داد و لذا اختلاف یا تنش کمتری در زندگی‌شان وجود داشت. به عبارتی این گونه افراد بیشتر حالت نهادی‌شونده (Hess & Savoye, 1993) داشتند، زیرا از نظر فرهنگی غنی‌تر یا سرمایه فرهنگی بالایی داشتند. از این رو، اهمیت این مفهوم بیشتر از سایر مؤلفه‌ها است.

جورج لوکاج فیلسوف ساختارگرای مجاری بر امر آگاهی در ارتباط با انسان تاکید زیادی دارد. وی در تعریف واقعیت در ارتباط با انسان معتقد است که «واقعیت همانا عبارت است از ساختن خویشتن خویش، آفرینش و بازآفرینی خود.» (Lukacs, 2009, p. 112) که این امر منجر به آگاه شدن فرد می‌شود. البته وی شرایطی را در نظر می‌گیرد و جمله‌ای را از مارکس بیان می‌کند که «آگاهی انسان‌ها نیست که هستی آنان را تعیین می‌کند، بلکه به عکس، هستی اجتماعی انسان‌ها تعیین‌کننده آگاهی‌شان است.» (Lukacs, 2009, p. 116) که این امر بحث ارتباطات یا بیناسوژه‌گی به تعبیر هابرماس^۸ (Miller, 2005, p. 26) یا ارتباط فرد با محیط را مطرح می‌کند. ضمناً ایده هستی اجتماعی را هابرماس تحت عنوان زیست جهان افراد و تأثیر آن را در چگونگی وضعیت‌شان نام می‌برد. جان سرل^۹ در مورد آگاهی معتقد است که، «آگاهی، در آن واحد، هم پدیده‌ای کیفی، سوپژکتیو و «ذهنی» و هم جزئی طبیعی از جهان «فیزیکی» است.» (Searle, 2015, p. 4) وی در ادامه می‌افزاید، «حالت‌های

⁵ Bolingbrook

⁶ Jean Jacques Rousseau

⁷ Kolakowski

¹ George Lukacs

² Habermas

³ John R. Searle

⁴ Brian Fay

مگر اینکه شخصاً نفع مادی یا سمبولیک در آن داشته باشد. اما فردگرایی در وجهه مثبت آن، نشان از یک تعقل و تفکر زیاد فرد دارد که ضمن فاصله با دیگران و گروه، رفتارش هماهنگ با قوانین گروه و اعضای آن است.» (Giraud, 2008, p. 6)

بنابراین، عامل آگاهی و خودآگاهی، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین عنصر مشترک در افراد موفق و ضعف آن در افراد ناموفق است که در وضعیت خانوادگی نمود می‌یابد. آگاهی، فرد را به سمت تفکر و سپس به سوی انتخاب‌های خوب و عقلانی سوق خواهد داد. (Monadi, 2020) ضمناً مشاهدات پژوهشگر و تحلیل اطلاعات حاصل از افراد موفق در سطوح کامل و خوب، نشان‌دهنده نظم و برنامه‌ریزی در زندگی این افراد بود. این گونه افراد موفق به تعبیر ژاک آردانو روان‌شناس اجتماعی فرانسوی، خالق و بازیگر در مقابل جامعه و نهادهای اجتماعی هستند. (Ardoino, 1994) به تعبیر نظریه تحلیل نهادی، اینگونه افراد نهادی‌شونده هستند و بنابراین در حال تحرک، رشد و موفقیت خواهند بود.

اگر ویروس کرونا یا کووید ۱۹ مد نظر قرار گیرد، کرونا سواد و ثروت و شهر و روستا و بی‌دین و مذهبی نمی‌شناسد. کرونا در همه‌جا حضور فعال دارد. اگر افراد، بهداشت را طبق راهنمایی‌های پزشکان و مسئولین عرصه بهداشت رعایت کنند، مبتلا به این ویروس نخواهند شد. ولی اگر به رعایت بهداشت توجه نکنند، این ویروس گریبان‌شان را خواهد گرفت. شاید تنها گزینه‌ای که بتوان مطرح کرد، این است که افراد نیازمندی که مجبور به کار هستند، بیشتر در معرض خطر گرفتار شدن به ویروس کرونا قرار دارند.

بنابراین، موارد اندکی که در این پژوهش مورد مطالعه و بررسی عمیق قرار گرفتند نشان می‌دهد که افراد آگاه موفق‌تر خواهند بود. شاید اندیشه سلیگمن^۴ (2012) درماندگی آموخته شده در مقابل پیشرفت آموخته شده، قرار بگیرد که چنین افرادی موفقیت را در کارنامه خود خواهند داشت. یا به تعبیر ژاک لکان روانکاو فرانسوی (Homer, 2009) میل به موفقیت در افرادی شکل می‌گیرد که به دنبال اجرا و برآوردن آن هستند. ویکتور فرانکل نیز معتقد است که در دوره زندان هیتلر «شاهد و ناظر رفقای بودیم که بعضی از آن‌ها چون درندگان و پاره‌ای دیگر چون قدیسین رفتار می‌کردند. انسان هر دو استعداد و توان را در درون خود دارد، و اینکه کدامیک شکوفا شود و تحقق پذیرد بیشتر بستگی به تصمیم فرد دارد، تا شرایط و اوضاع و احوالی که در آن قرار گرفته است.» (Frankl, 2001, p. 212) در اینجا خوب است که اندیشه ویلیام گلاسر^۵ در مورد آزادی انسان‌ها در انتخاب‌های

شریعت‌مداران پیچیده شده است، شکست می‌دهد.» (Berlin, 2006, p. 112) بدین ترتیب، برلین به صورت غیر مستقیم نقش آگاهی را در زدودن بیشتر ناملایمات و مشکلات بشر مطرح می‌کند که آگاه شدن‌شان باعث بهبود زندگی‌شان، در دست داشتن مسیر زندگی‌شان، می‌شود. وی در جای دیگر همین باور را این گونه بیان می‌کند که «بیش از یکصد سال پیش، شاعر آلمانی هانیه به فرانسویان هشدار داد که قدرت اندیشه را دست کم نگیرند، زیرا مفاهیم فلسفی که در آرامش اتاق کار فیلسوفی پروراند می‌شوند، ممکن است تمدنی را نابود کنند.» (Berlin, 2012, p. 4)

با توجه به این مطالب و نظرات متفکران مختلف، می‌توان به جرئت عنوان کرد که آگاهی و خودآگاهی و آگاه بودن به خود و پیرامون و امکانات خود و اطرافیان و امکانات جامعه، امکان رشد و موفقیت را به فرد می‌دهد. از این رو، انسان از نظر هگل^۱ «موجودی است متفکر که با کمک عقل خود می‌تواند امکانات و ظرفیت خود و دنیای خود را بشناسد. بنابراین انسان مقهور واقعیت‌های روزمره خود نیست، بلکه قادر است این واقعیت‌ها را با تفکر خود به مرحله والاتری سوق دهد.» (Adibi & Ansari, 2004, p. 114) به زبان دیگر، اینگونه افراد واقع‌بین هستند و در وهم و خیال و رؤیا به سر نمی‌برند. منظور از واقع‌بینی معمولاً به معنای درک درست ویژگی‌های رویدادها یا امور واقع یا اشخاص است به نحوی که انحراف و اعوجاج محصول احساساتی مانند امید، ترس، محبت یا نفرت در آن راه نداشته باشد، یا استعداد آرمان‌سازی یا تحقیر یا هر چیز دیگری که نتیجه فشارهای احساسی و محل مشاهدات صحیح (یا عمل مبتنی بر آن مشاهدات باشد)، آن را قلب و تحریف نکند.» (Berlin, 2012, p. 205)

در نتیجه، افرادی که آگاه هستند، عاقلانه عمل می‌کنند، این افراد الزاماً تحصیل کرده یا ثروتمند نیستند، آن‌ها می‌توانند مسیر خوبی را در زندگی برای خود ترسیم کنند. به عبارتی، شاید باور به خود و متکی نبودن به دیگری و دیگران و شرایط، قضا و قدری نبودن، و منتظر شانس نبودن، نپذیرفتن سرنوشت از قبل تعیین شده که در اندیشه افراد ناموفق مورد مطالعه خود یافتیم، موتور حرکت افراد موفق باشد، که بود. البته شاید بتوان خودآگاهی و متکی به خود بودن را با تعبیر مثبت فردگرایی در نظر گرفت. به قول کریستف ژبرو^۲ دو نوع برداشت و حالت از فردگرایی وجود دارد. «یک برداشت منفی از فردگرایی که فرد فقط به منافع شخصی‌اش می‌اندیشد، و هیچ راهنمایی و مسیری را نمی‌پذیرد،

⁴ Seligman

⁵ William Glasser

¹ Hegel

² Christophe Giraud

³ Jacques Ardoino

به عنوان پیشنهاد، باید بیان کرد که، تلاش کنیم آگاه شویم و نه الزاما ثروتمند شویم و یا تحصیلات عالی دانشگاهی بدست بیاوریم. باید بدانیم که آگاهی با تحصیلات دانشگاهی متفاوت است. چه بسا افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند و متخصص در علمی هستند، ولی آگاه به زندگی و مسائل پیرامون خود نیستند. و بر عکس، افرادی که از آگاهی خوبی برخوردار هستند و معنی زندگی را به خوبی درک می‌کنند، و کنترل خوبی بر زندگی دارند، اما تحصیلات دانشگاهی ندارند. در نتیجه، در صورت آگاه بودن و داشتن سلامت روان، می‌توان با بهره‌گیری از ثروت، علم و همه امکانات، در راستای بهتر زندگی کردن، گام‌هایی جدی و مؤثر برداشت. به باور برلین، «کسانی که زندگی می‌کنند زندگی می‌آفرینند. این تعبیری زیبایی‌شناسانه از اخلاق و زندگی است، نه کاربرد مدل‌های جاودان. آفرینش یعنی همه چیز.» (Berlin, 2012, p. 26) از این رو، پیش به سوی آگاه شدن جهت زندگی کردن با کیفیت و نه زنده بودن محض و به دنبال آن، دارا شدن شرایط خوب خانوادگی.

زندگی‌شان و شاهد نتایج انتخاب‌های خود بودن را مد نظر قرار گیرد. «انسان‌ها هیچ وقت فکر نمی‌کنند مصیبتی که دارند از آن گله می‌کنند را خودشان انتخاب کرده‌اند. تئوری انتخاب می‌گوید: «به دلایل روشن، هر کاری را که انجام می‌دهیم انتخاب خودمان است که شامل احساس بدبختی‌مان نیز می‌شود. دیگران نه می‌توانند بدبخت‌مان کنند و نه خوشبخت.» .. ما تمام اعمال و افکارمان و بسیاری از احساسات و حتی وضعیت فیزیولوژی خود را غیر مستقیم انتخاب می‌نماییم.» (Glasser, 2012, p. 14) از این رو، وی می‌افزاید، «یک حال خوب به یک آینده خوب می‌رسد. حال بد یا به آینده بد می‌انجامد یا اصلا به آینده نمی‌انجامد.» (Glasser, 2012, p. 222) بنا به گفته ژان پل سارتر؛ «انسان سازنده خودش است و طراح «عنصر و جوهر» خود. به واژه‌ای دیگر می‌توان گفت که انسان ماهیت خود را آن‌چنان که هست و آنچه که باید بشود خود تعیین می‌کند.» (Frankl, 2001, p. 144)

منابع

- Adibi H., & Ansari A. M. (2004). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. [Sociological Theories]. Second Edition. Danjeh.
- Amartya, S. (2007). *کتاب راهنمای اقتصاد توسعه* [Handbook of Development Economics], Volume L Edited by H. Chenery and T.N. Srinivasan © Elsevier Science Publishers B.V., Traduit Serkisian and Goudarzi.
- Ardoino, J. (1994). Le projet épistémologique initial de la psychologie sociale. In : *Pratique de formation, Microsociologie, interactions et approche institutionnelle*, (28).
- Berlin, I. (2006). *سرشت تلخ بشر. جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها* [The Crooked Timber of Humanity. Chapters in the history of ideas] (L. Sazgar, Trans.). Edition Goghousse.
- Berlin, I. (2012). *قدرت اندیشه* [The Power of Ideas] (E. Fouladvande, Trans.). Edition Mahi.
- Bates, D. (1996). *انسان‌شناسی فرهنگی* [Cultural Anthropology] (M. Solassi, Trans.). Edition Elmie.
- Bardin, L. (1977). *L'analyse de contenu*. P.U.F.
- Berger, P., & Luckmann, T. (1986). *La construction sociale de la réalité*. Meridiens Klincksieck.
- Boumard, P. (1990). Pour introduire à l'ethnographie de l'école. In: *Pratique de Formation*, (20).
- Boumard, P. (2012). *L'Ethnographie est un humanisme*. Texte présenté par.
- Callinicos, A. (2004). *درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی اجتماعی* [Social Theory. A Historical Introduction] (A. Massoumbigui, Trans.). Edition Agah.
- Durkheim, E. (1987). *Les règles de la méthode sociologique*. PUF.
- Frankl, V. (2001). *انسان در جستجوی معنی* [Man's search for meaning. an introduction to logotherapy] (N. Salehian & M. Milany, Trans.). Edition Dorsa.
- Fakhouhi, N. (2000). *از فرهنگ تا توسعه. توسعه سیاسی، اجتماعی* [De la culture a la Development]. Edition Ferdosse.
- Fay, B. (2002). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی، با نگرش چند فرهنگی* [Contemporary of Social Science] (Kh. Dihimy, Trans.). Edition Tarhe no.
- From, E. (2011). *داشتن یا بودن* [To have or to be?] (A. Tabrizi, Trans.). Edition Firouze.
- Giraud, C., & Sara, M. (2008). *Problèmes politiques et sociaux. Le couple à l'heure de l'individualisme. Mai. La documentation Francaise*, (948).
- Glasser, W. (2012). *تئوری انتخاب. انتخاب آن زندگی که می‌خواهید* [Choice theory : a new psychology of personal freedom] (N. Rahmanian, Trans.). Edition Achian.
- Hess, R. (1978). *Centre et Péripherie*. Privat.
- Hess, R., & Savoye, A. (1993). *L'Analyse Institutionnelle*. P.U.F. Que sais-je.
- Hess, R., & Gabriel, W. (1994). *La relation pédagogique*. Armand Colin.

¹ Jean- Paul Sartre

- Homer, S. (2009). *ژاک لاکان* [Jacques Lacan] (M. A. Jafari & M. Ebrahime Tahaii, Trans.). Edition Goghousse.
- Kolakowski, L. (2009). *زندگی به رغم تاریخ* [Leben trotz Geschichte] (Kh. Naghed, Trans.). Edition Jahan Ketab.
- Lapassade, G. (1991). *L'ethnosociologie*. Meridiens Klincksieck.
- Lapassade, G. (1997). *L'entrée dans la vie, Essai sur l'inachèvement de l'homme*. Anthropos.
- Laplantine, F. (2000). *La description Ethnographique*. Nathan, Université.
- Lefebvre, H. (1989). *La somme et le reste*. Meridiens Klincksieck.
- Lourau, R. (1981). *L'Analyse Institutionnelle*, éditions de Minuit.
- Lourau, R. (1988). *Le journal de recherche*. Meridiens Klincksieck.
- Lourau, R. (1996). *Interventions Socianalytiques. Les analyseurs de l'église*. Anthropos.
- Luze Hubert, d. e. (1997). *L'ethnométhodologie*. Edition anthropos
- Lukacs, G. (2009). *جامعه شناسی رمان* [Sociologie de Roman] (M. J. Pouyande, Trans.). Edition Mahi.
- Mauss, M. (1992). *Manuel d'ethnographie*. Petit bibliotheque Payot.
- Miller, P. (2005). *سوژه، استیلا و قدرت. در نگاه هورکهاپمر، مارکوزه*. [Domination and power] (N. Sarkhoche & A. Jahandide, Trans.). Edition Ney.
- Monadi, M., Abedi, F., & Talebzade Shoshtari, L. (2015). *روش پژوهش کیفی کاربردی در علوم اجتماعی و علوم رفتاری* [Applied Qualitative Research Methods]. Edition Sociologues.
- Monadi, M. (2015). *مردم نگاری خانواده* [Ethnographie of Family]. Edition, Avaye Nour.
- Monadi, M. (2020). *شناخت و مهار آلزایمر. بررسی جامعه شناختی* [Recognition and Evaluation of Alzheimer. Sociological Study]. Edition, Avaye Nour.
- Moscovici, S. (1989). *Des représentations collectives aux représentations sociales : éléments pour une histoire*, In : *Jodelet D., Les représentations sociales*. P.U.F.
- Naraghi, Y. (2001). *جامعه شناسی و توسعه* [Sociologie et Development]. Edition Farzan.
- Popper, K. (1998). *جامعه باز و دشمنان آن* [The Open Society and Its Enemies] (E. Fouladvande, Trans.). Edition Kharazmi.
- Rachidian, A. (2005). *هوسرل در متن آثارش*. [Husserl In the Publication]. Edition Ney.
- Rousseau, J. J. (1973). *قرارداد اجتماعی- اصول حقوق سیاسی* [Contrat Sociale] (M. Kia, Trans.). Edition Ganjine.
- Searle, J. R. (2015). *راز آگاهی* [The Mystery of Consciousness] (M. Hosseini, Trans.). Edition Markaze.
- Seligman, M. (2012). *خوش بینی آموخته شده. چگونه می توان* [Learned Optimism: how to change your mind and your life] (F. Davarpanah & M. Mohamadi, Trans.). Edition Roched.
- Saymond, D. (2016). *متفکران بزرگ توسعه* [Fifty Key Thinkers on Development] (A. Mohamasi & V. Bahrami, Trans.). Edition Golazine.
- Woods, P. (1990). *L'ethnographie de l'école*. Armand Collin.